

دکترین مهدویت و چالش هزاره گرایی

برخی از مسلمانان بسیار محافظه کار به دلیل آنکه نامی از مهدی در صفحات قرآن ذکر نشده و یا به دلیل آنکه پیش بینی‌های مربوط به او در دو مورد از معتبرترین منابع حدیث، یعنی مجموعه احادیث بخاری و مسلم، درج نشده، در خصوص این دیدگاه اظهار تردید میکنند.



برخی از مسلمانان بسیار محافظه کار به دلیل آنکه نامی از مهدی در صفحات قرآن ذکر نشده و یا به دلیل آنکه پیش بینی‌های مربوط به او در دو مورد از معتبرترین منابع حدیث، یعنی مجموعه احادیث بخاری و مسلم، درج نشده، در خصوص این دیدگاه اظهار تردید میکنند.

چکیده

مقاله حاضر، ترجمه ای است از دائرةالمعارف هزاره گرایی که در سال 2001 میلادی توسط انتشارات راتلیج در امریکا و انگلستان به چاپ رسیده است.

محور بحث مقاله حاضر عبارت است از فرجام شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ معاصر یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام.

البته تیموتی آر، فرنیش مؤلف مقاله، پس از مقایسه کلی فرجام شناسی اسلامی با فرجام شناسی در سنت یهود و مسیحیت، به تجزیه و تحلیل مهدویت در اسلام میپردازد و در قسمت نتیجه‌گیری مقاله، دلایل افزایش شدید توجه به مهدی علیه السلام و مهدویت را در جهان، بر می‌شمارد و در ضمن به نقش بسیار حیاتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در الگودهی به دکترین مهدویت در میان ملت‌های جهان اشاره میکند.

تفکیک پیام‌های سیاسی کل ایده‌ی مربوط به عصرطلایی در اسلام از ایده‌های فرجام‌شناختی امر بسیار دشواری است. امید به ظهور آینده‌های بهتر، سرشت الاهیات و نیز آرمان‌های سیاسی، اجتماعی را تشکیل میدهد و وعده ظهور دوران صلح و عدالت جهانی به راحتی از این عصر به عصر آینده منتقل میشود [و بار دیگر باز می‌گردد]. (حداد و اسمیت 1981: 70)

"فرجام شناسی" اسلامی، یا نظام عقیدتی در خصوص حوادثی که به پایان جهان منتهی میشود، به عقاید هر دو آیین یهودیت و مسیحیت شباهت دارد، اما در استفاده از اصطلاحات "millenarianism"، "millennialism"، یا "chiliasm" باید به شرایطی قائل شد. هریک از این اصطلاحات برگرفته از واژه‌هایی برای عدد هزار در لاتین "milleni" یا یونانی "chilioi" هستند و بر مفهوم به کار رفته در فصل بیستم از کتاب مکاشفه یوحنا قدیس که حکومت هزارساله عیسی مسیح بر روی زمین را پیش‌بینی میکند، دلالت دارند و نباید در بافت اسلامی به کار روند، اما به لحاظ امید به تشکیل جامعه‌های آرمانی در آینده، میتوان از این اصطلاحات برای بیان عقاید مسلمانان استفاده کرد.

در واقع "صد ساله گرایی" اصطلاح دقیقتری خواهد بود، زیرا سنت ظهور یک "مُجدد" در هر قرن طنین بیشتری در میان مسلمانان دارد. از اصطلاح "مسیح باوری" نباید در بافت اسلامی استفاده کرد، زیرا بر خلاف یهودیان که بسیاری از آنها هنوز منتظر "Mashiah" (واژه عبری برای "تدهین شده") هستند که حکومت اسرائیل را که در تورات ذکر شده احیا خواهد کرد، و بر خلاف مسیحیان که در انتظار بازگشت عیسی مسیح (christ واژه یونانی برای "messiah" است) به سر می‌برند، در الاهیات اسلامی هیچ جایگاهی برای این گونه ناجی وجود ندارد.

در قرآن، برای عیسی پیامبر، گاه عنوان "المسیح" به کار میرود که هم خانواده واژه "Messiah" است، اما فقط عنوانی محترمانه و عاری از هرگونه مفهوم الاهیاتی است.

از نظر مسلمانان، مهم‌ترین چهره فرجام‌شناختی مسیح نیست، هر چند قرآن، احادیث و روایات منسوب به حضرت محمد (632-570 میلادی) از بازگشت او سخن می‌گویند بلکه مهدی، یعنی "هدایت شده"، محور اصلی آخر الزمان است. برای مسلمانان، بازگشت مسیح تنها یکی از علایم فرا رسیدن آخرالزمان است، نه نقطه اوج آن که باور مسیحیان است.

اعتقاد به عصر طلایی در دیدگاه اسلامی از یک لحاظ بیشتر به اعتقاد یهودیان شباهت دارد و آن اینکه مهدی و "Mashiah" موعود هر دو چهره‌های تاریخی خواهند بود که وظایف خود را در زمان و مکان عادی تحقق خواهند بخشید، بر خلاف مسیح که در باور مسیحیان جایگاه دوم در تثلیث به او اختصاص دارد و آغاز و انجام کتاب مکاشفه یوحنا قدیس تلقی میشود. نقطه اشتراک دیگر اعتقاد مسلمانان و یهودیان در عصر طلایی این است که هر دوی آنها هدف اصلی مهدی و "Mashiah" را صلح و عدالت همگانی میدانند، نه رستگاری فردی.

از سوی دیگر، عقاید مسلمانان در خصوص علایم مربوط به آخرالزمان و روز قیامت از بسیاری لحاظ به کلیساهای مسیحی شباهت دارد. کتاب مقدس مسلمانان و احادیث آنها علاوه بر بازگشت مسیح، از دجال یعنی گمراه کننده یا ضد مسیح، ذباح یعنی دیو، و یاجوج و ماجوج سخن می‌گویند که همه آنها در کتاب مکاشفه یوحنا قدیس، آخرین کتاب عهد جدید مسیحیان

ذکر شده اند.

پس معلوم میشود که فرجام شناسی در اسلام، هم به فرجام شناسی یهودیان و هم مسیحیان شباهت دارد. علی‌الخصوص اعتقاد به مهدی علیه السلام در تاریخ 1400 ساله اسلام، باور بسیار محکمی بوده است. در موارد بسیاری، چهره‌های مذهبی مسلمانان ادعا کرده اند که مهدی منتظر هستند. اقدام به تشکیل نهضت‌های انقلابی مخالف نموده اند، و به واسطه آن یک نظام سیاسی را سرنگون نموده یا تشکیل داده اند.

این گونه نهضت‌ها حتی در صورت شکست، حاکی از قدرت مداوم مهدویت؛ یعنی نسخه اسلامی اعتقاد به عصر طلایی (millennialism) است. مانند نهضت سال 1979 در عربستان سعودی در که طی آن فردی به نام محمد (فرزند عبدالله قحطانی) ادعا کرد همان مهدی است و با رهبری چند صد نفر از پیروان خود در تلاشی نافرجام اقدام به تصرف مسجد بزرگ مکه، مقدس‌ترین شهر مسلمانان نمود.

مهدویت در تاریخ اسلام

واژه "مهدی" از ریشه عربی "هدی" به معنای "هدایت کردن به مسیر راست" گرفته شده؛ پس مهدی یعنی "هدایت شده به راه راست". اگرچه نام مهدی در قرآن ذکر نشده، ظهور او در شماری از احادیث شیعه و سنی پیش بینی شده است. (شیعه و سنی دو فرقه عمده در اسلام هستند؛ سنیها 85 درصد از مسلمانان را تشکیل می‌دهند، حال آنکه شیعیان تنها در ایران و عراق کنونی در اکثریت قرار دارند. شکاف بین این دو گروه حاصل عدم توافق سیاسی در این زمینه بود که آیا یکی از اولاد محمد(ص) باید رهبری جامعه اسلامی را در دست بگیرد یا نه؟ پاسخ سنیها منفی و پاسخ شیعیان مثبت بود.

طی قرن‌های گذشته، این دو گروه به لحاظ خط مشهای الاهیاتی خود، به ویژه در رابطه با اعتقاد به مهدی، بیشتر از هم فاصله گرفته اند.)

برخی از مسلمانان بسیار محافظه کار به دلیل آنکه نامی از مهدی در صفحات قرآن ذکر نشده و یا به دلیل آنکه پیش بینی‌های مربوط به او در دو مورد از معتبرترین منابع حدیث، یعنی مجموعه احادیث بخاری (متوفای 820 میلادی) و مسلم (متوفای 587 میلادی)، درج نشده، در خصوص این دیدگاه اظهار تردید میکنند. اما جمع کثیری از مسلمانان طی قرون متمادی به این چهره فرجام شناختی معتقد بوده و هستند.

به طور کلی، عقاید مربوط به مهدی که متوان از احادیث جمع آوری کرد، حاکی از آن است که او از اهل بیت محمد(ص) است و هم‌نام او و از لحاظ ظاهر هم شبیه به اوست.

او در هدایت مؤمنان بر ضد گروه بزرگ دجال و یاجوج و ماجوج هم پیمان میشود و در حقیقت به نابودی این ضد مسیح کمک خواهد کرد. پرستش صحیح خداوند را بار دیگر بنیان می‌نهد و عدالت و برابری را در میان ساکنان زمین احیا میکند، مانند مسیح که بار دیگر به دنیا باز می‌گردد، نهایتاً با مرگ طبیعی از دنیا مرود و اندکی پیش از به صدا در آمدن صور اسرافیل و دوباره زنده کردن تمام انسان‌ها توسط خداوند در روز قیامت، به خاک سپرده میشود.

شاید جوهر اعتقاد به مهدویت تمایل آرمان‌گرایانه برای اصلاح نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی بوده باشد، هرچند امید به پایه ریزی مجدد پرستش و دینداری حقیقی نیز تقریباً به همان اندازه متواند انگیزه محکمی باشد.

با اینحال، شیعه و سنی نظام‌های عقیدتی نسبتاً متفاوتی را در خصوص مهدی ارائه کرده اند. سنیها ظهور او را بیشتر به بازگشت مجدد مسیح ارتباط داده اند و بر آن بوده اند که نقش او را با نقش مجدد، که در برخی احادیث وعده داده شده هر قرن ظهور میکند و ساختار جامعه اسلامی را تجدید میکند، یکی بدانند. احادیث سنی از این لحاظ که مهدی از اهل‌بیت: خواهد بود، با احادیث شیعه مطابقت دارند. اما نگرش شیعه دارای دو تفاوت عمده میباشد:

الف) مهدی امام غایب نامیده میشود که روزی باز می‌گردد. (زیرا شیعیان اولیه معتقد بودند که امام یا "رهبر" آنها غیبت کرده، یعنی "پنهان" شده است و [در واقع] اکثریت سنی و "جانشین" نالایق آنها پس از پیامبر، یعنی خلیفه، وی را به این کار مجبور ساخته اند. این غیبت، بودن در حالتی متعالی است که امام در زمانی نامعلوم در آینده که مسلمانان بیشترین نیاز را به او خواهند داشت، از آن‌جا باز خواهد گشت)؛

ب) مهدی امام غایب دارای نور خاصی خواهد بود که مستقیماً از جانب خداوند دریافت می‌کند.

یکی دیگر از گروه‌های عمده اسلامی هم دیدگاه خود را به نگرش‌های موجود در خصوص مهدی افزوده اند. این گروه، صوفی‌ها یا عرفای مسلمان هستند که عمدتاً عقاید مشترکی با شیعه و سنی دارند، اما برخی از فرقه‌های صوفی نهایتاً چنین تبلیغ میکنند که هنگام ظهور مهدی فقط صوفی‌ها او را تأیید میکنند و رهبران دینی غیر صوفی او را نمی‌پذیرند. به طور کلی، هر سه گروه عمده مسلمان (سنی، شیعه و صوفی) در مورد امید به ظهور چهره ای فرجام‌شناختی که عدالت و دینداری را بر روی زمین حاکم خواهد ساخت، اتفاق نظر دارند.

در طور تاریخ اسلام، تعداد زیادی از نهضت‌های مبتنی بر مهدویت بر پایه چنین عقایدی ظهور یافته، اما چهار مورد از این نهضت‌ها به طور خاص موفقیت آمیز بوده اند.

عباسیان امپراتوری نوپای اسلام را در سال 057 میلادی تصاحب نمودند و به حکومت پرداختند. اکثر مورخان این دوران را "عصر طلایی" تاریخ اسلام میدانند (خلیفه آنها هارون الرشید بسیار ثروت‌مند تر و فرهیخته‌تر از حاکم معاصر خود شارلمان بود). بین سال‌های 574 و 057 میلادی، مبلغان عباسیان مدعی مقام مهدویت برای حاکمان خود شدند و برای تضعیف حکومت خاندان بنی‌امیه در دمشق به جلب حمایت شیعیان پرداختند، اما زمانی که در بغداد بر مسند قدرت مستقر شدند، ادعاهای خود در خصوص مهدویت و گرایش‌های شیعی خود را عمدتاً کنار گذاشتند.

هرچند برخی از خلفای آنها هم‌چنان لقب "المهدی" را به نام خود ضمیمه نکردند. هنگامی که قدرت در اختیار عباسیان بود، مهدویت چیزی جز ظاهر سازی نبود. با از دست دادن قدرت خود تا سال 594 میلادی، عباسیان تنها به صورت مقام تشریفاتی مذهبی باقی ماندند تا اینکه مغولها سلسله آنها را در سال 8512 میلادی، در هم شکستند.

بر خلاف به‌کارگیری نسبتاً سطحی و ظاهری از ایدئولوژی مهدویت توسط عباسیان، سه گروه عمده بعدی در تاریخ اسلام که از مهدویت به عنوان ابزاری برای سلطه استفاده کردند (فاطمیون، موحدون و مهدیون سودان)، از عقاید فرجام‌شناختی در اداره حکومت‌های خود نیز بهره بردند و فقط در تأسیس حکومت از آن استفاده نکردند. نخستین نمونه از حکومتی که به وضوح مبتنی بر مهدویت بود، حکومت فاطمیون است.

آنها یک خاندان شیعه اسماعیلی بودند که از سال 969 تا 1171 میلادی، در مصر حکومت میکردند (اسماعیلی‌ها شاخه‌های از تشیع هستند که معتقدند امام هفتم در غیبت به سر میرد و لذا به "هفت‌امامی" هم معروفند. بزرگ‌ترین شاخه تشیع در جهان امروز شیعیان ایران هستند که به امامیه یا "دوازده‌امامی" معروفند، زیرا معتقدند امام دوازدهم غایب است).

بنیان‌گذار اسماعیلیه، عبیدالله، به پشتوانه اینکه به واسطه دختر پیامبر، فاطمه از سلاله پیامبر است در سال 910 میلادی. ادعا کرد که مهدی موعود است. مبلغان او حمایت سپاهیان بربر را به سوی او جلب کردند و تا سال 969 میلادی بخش اعظم آفریقای شمالی و مصر را به تصرف خود در آوردند. فاطمیون مهدویت را با نوعی کیهان‌شناسی باطنی که برگرفته از عرفان گرای و نو افلاطون‌گرایی بود، در هم آمیختند.

بر خلاف سایر گروه‌های شیعه، فاطمیون از قدرت کافی برای اقدام جدی جهت تحقق هدف تصرف کل جهان اسلام برخوردار بودند. به این منظور، آنها سپاه خود را علناً نه تنها بر ضد امپراتوری بیزانس و حکومت‌های صلیبیون بلکه بر ضد خلافت عباسیان نیز به کار گرفتند، و در خفا از دوائن یعنی مبلغان اسماعیلی که در صدد تضعیف عباسیان بودند، حمایت کردند. اما فاطمیون نهایتاً شکست خوردند و در پی ضعیف شدن در اثر حملات صلیبیون، توسط دوست پر و پا قرص ریچارد شیردل، صلاح‌الدین ایوبی یا همان "saladin" تاریخ اروپا، مغلوب شد.

یکی دیگر از نهضت‌های مبتنی بر مهدویت که در قرون وسطی در آفریقای شمالی رخ داد، اگر چه بیشتر نهضت سنی بود تا شیعه، نهضت موحدون بود که در فاصله سال‌های 1130 تا 1269 میلادی، بر مغرب، یعنی شمال غرب آفریقا و اسپانیا حکومت میکردند. بنیان‌گذار آنها، ابن‌ثمرت (متوفای 1130) مدعی شد همان مهدی منتظر است که اسلام راستین را که به ادعای وی مبتلا به حاکمان بی‌دین سابق یعنی المرابطون بوده، احیا میکند.

ابن‌ثمرت اندکی پس از آغاز نهضت خویش درگذشت، و جانشین او، عبدالمؤمن، فتوحات او را به انجام رساند و حکومتی سنی مبتنی بر مهدویت تشکیل داد که بیش از یک قرن ادامه داشت.

پس از موحدون، موفقترین نهضت مبتنی بر مهدویت نهضتی بود که تقریباً همین اواخر رخ داده، و آن عبارت است از نهضت مهدیون سودان در اواخر قرن نوزدهم. در قرن نوزدهم، جهان اسلام به طور کلی، و آفریقای اسلامی، به طور خاص، شاهد تعداد زیادی جهاد یا "جنگ مقدس" بر ضد حاکمان مسلمان ظاهراً بی‌دین و یا قدرت‌های استعمارگر بوده است. جهادی که به رهبری محمد احمد در محل سودان امروزی - که در آن زمان بخشی از امپراتوری عثمانی و تحت حاکمیت مصر بود - رخ داد، تنها جهادی بود که بنیان‌گذار و رهبر آن ادعا کرد همان مهدی آخر الزمان است و صرفاً یک مجدد نیست.

نظر به اینکه این نهضت در دوران نسبتاً جدید رخ داد، نسبت به سایر نهضت‌های موفق مبتنی بر مهدویت اطلاعات بسیار بیشتری از آن داریم. محمد احمد سنی صوفی بود و زمانی که فقط بیست سال داشت، پیامبر و شیوخ معروف صوفی در رؤیا بر او ظاهر می‌شدند و با او سخن میگفتند. پس از آنکه علناً خود را مهدی نامید و وظیفه خود را بیرون راندن ترک‌های کافر، مصریان کافر و انگلیسی‌های کافر از سودان دانست، کلیه مخالفان رژیم را متحد کرد و با تشکیل یک سپاه بین سال‌های 1881 و 5188 میلادی بخش اعظم سودان امروزی را به تصرف خود در آورد.

محمد احمد پیش از وفات در سال 5188 میلادی کوشید جامعه اسلامی اولیه را احیا نماید. تمام فرقه‌های صوفی را منحل کرد،

قانون اسلام را با خشونت اجرا کرد و دستور داد همگان او را مهدی بدانند. جانشین او عبداللهی تا سال 1898 میلادی حکومت مکرر تا اینکه ارتش بریتانیا به فرماندهی کیچنر، در یکی از آخرین حملات خود برای تصرف آفریقا، از مصر که در اشغال بریتانیا بود، به سمت جنوب پیش رفت و به حکومت مهدیه (حکومت مبتنی بر مهدویت سودان به این نام معروف شده بود) خاتمه بخشید.

سودان تحت حاکمیت مشترک انگلستان و مصر درآمد و هواداران مهدویت در قالب حزب امت تشکیل یافتند که امروزه این حزب، مخالفان غیرقانونی حکومت خشن اخوان المسلمین، حسن الترابی در سودان هستند. چند نهضت مهم دیگر در 051 سال گذشته به عنوان نهضت اسلامی مبتنی بر مهدویت آغاز شدند، اما هم اکنون در قالب مذاهب مجزایی طبقه بندی شده اند:

الف) بابیت در ایران و شاخه فرعی آنها بهایی؛
ب) احمدیه در هند.

در دهه 1830 در ایران، فردی به نام علی محمد ادعا کرد که باب، دروازه رسیدن به امام غایب است. او دستگیر و اعدام شد، اما یکی از پیروان او به نام بهاء الله (متوفای 1892) ادعا کرد که نه تنها مهدی یا امام غایب بلکه پیامبر است. (طبق تعریف، کسی که ادعای پیامبری کند، از مرز اسلام خارج شده، زیرا محمد(ص) خاتم النبیین تلقی می شود.) بهاءالله به ترویج شریعتی نو و صلح طلب تر پرداخت که قوانین اسلامی را از دور خارج مکرر.

حاکمان ایران او را تبعید کردند، و نهایتاً در آکره، واقع در فلسطین ساکن شد. امروزه بهائیت، یک دین محسوب میشود و حدود شش میلیون طرفدار در سراسر جهان دارد. یکی دیگر از نهضت‌های مهدویت نو، نهضتی بود که غلام احمد در منطقه قادیان واقع در پنجاب هند در دهه 1880 آغاز کرد. غلام احمد ادعا کرد که مهدی و پیامبر است. اعضای این گروه در میان غربی‌ها به احمدیه و در میان مسلمانان به قادیانی معروفند و از قدرت فوقالعاده‌ای در آفریقا برخوردارند. زمانی که نویسندگان مسلمان نخواهند به خطرات ذاتی مهدویت تأکید کنند، اغلب به این گونه نهضت‌ها استناد می کنند.

ممکن است بهائیت و احمدیه از دیدگاه یک مسلمان خطرناک باشد، اما هردوی آنها را میتوان نهضت‌های موفق بر اساس مهدویت دانست، زیرا در حال حاضر هر یک صدها هزار، اگر نگوئیم میلیون‌ها، طرفدار دارند. اما این گونه ادعاهای صریح مهدویت پیشرفت چندانی در میان مسلمانان سنتی در قرن بیستم نداشته اند. پیش از این، در مورد سرنوشت مهدی سودانی که خود را مهدی خواند، سخن گفتیم و دیدیم که به دست کسانی که به او اعتقاد نداشتند، به قتل رسید.

و زمانی که در جریان انقلاب ایران نظریه‌هایی رواج یافت، مبنی بر اینکه آیت الله خمینی 1 همان امام غایبی است که ظهور کرده، خود امام خمینی هرگز علناً مدعی چنین عنوانی نشد. با وجود این، به گواه تاریخ، اکنون که جهان وارد یک قرن و هزاره جدید میشود، مهدویت همچنان به عنوان یک ایدئولوژی مخالف و به طور بالقوه قدرتمند در جهان اسلام به بقا خود ادامه می دهد.

نتیجه گیری

مهدویت، عنوان اسلامی برای اعتقاد به عصر طلایی، به آیین یهودیت و مسیحیت پیش از خود شباهت دارد، هر چند که در عین حال تفاوت چشمگیری با هر یک از آنها دارد. مهدویت به لحاظ تأکید بر عدالت اجتماعی، اقتصادی بیشترین شباهت را به یهودیت دارد، اما به لحاظ دارا بودن عیسی و سایر چهره‌های مطرح در فرجام شناسی، به نظر میرسد که بیشتر به مسیحیت شباهت دارد، اما نهایتاً مهدویت را باید بر اساس شرایط خود آن سنجید که ذاتاً اسلامی است. اگر چه صحیح است که قرن جدید، نه هزاره جدید، معمولاً امیدهایی فرجام شناختی را برای مسلمانان زنده میکند، نمی توان انکار کرد که توجه به مهدی و مهدویت طی دهه‌های اخیر به شدت در جهان اسلام افزایش یافته است. به نظر میرسد که چندین دلیل بر این امر وجود دارد:

الف) اندوهی که پس از شکست تلخ اعراب در جنگ شش روزه در سال 1967 میلادی جهان عرب را فراگرفته است (و تنها طی سال‌های اخیر به تدریج در حال محو شدن است)؛
ب) وقوع مجموعه حوادثی است که عبارتند از:

1. ناکامی موجود کشورهای عرب در مدرن کردن کشورشان و هم‌آهنگ ساختن استانداردهای زندگی با سطح انتظارات؛
2. ناکامی مداوم در دستیابی به اتحاد اعراب؛
3. فروپاشی اتحاد شوروی و قطع حمایت آن از کشورهایی، نظیر سوریه و لیبی؛
4. متعاقباً وابستگی شرم آور به ایالات متحده که بسیاری از مسلمانان این کشور را وارث قدرت‌های استعمارگر بریتانیا و فرانسه میدانند.

این عوامل در کنار هم باعث ایجاد نگرانی و ناامیدی وسیع اجتماعی در میان حداقل بخش عرب جهان اسلام گردیده و این باور عمومی وجود دارد که نهضت‌های مبتنی بر اعتقاد به عصر طلایی در محیط یهودی، مسیحی و اسلامی اغلب در چنین دوره‌های رخ می‌دهند. ضمناً، انقلاب اسلامی ایران، در سال 1979 - 1980 میلادی نتایج بیشماری در سراسر جهان اسلام داشته است. علی‌رغم اختلاف‌های سیاسی، الهیاتی و ایدئولوژیکی بین تشیع و تسنن، تشکیل یک حکومت علناً حامی اسلام در تهران برای کسانی که در آرزوی تشکیل حکومت اسلامی هستند، الگو و سرمشق دینی بوده است.

نهایتاً، کاربرد جهانی تقویم مسیحی (حتی زمانی که تحت پوشش "CE" به کار می‌رود نه "AD") و این حقیقت که مسیحیت بزرگ‌ترین دین بر روی زمین است (با تقریباً 9/1 میلیارد طرفدار، در حالیکه پیروان اسلام حدود یک میلیارد نفرند)، کل کره زمین را تحت تأثیر شور و حال فرجام‌شناختی قرار داده که حتی اسلام نیز، علی‌رغم اینکه صریحاً فاقد خصلت هزاره‌گرایی است، در این میان مصون نمانده است.

مهدویت، ایدئولوژی قدرت‌مندی در سراسر تاریخ اسلام بوده که هم در سرنگونی حکومت‌های موجود و هم در تشکیل حکومت‌های جدید نقش داشته است و نمونه‌های فوق‌الذکر این امر را اثبات می‌کند. پس نباید جای تعجبی باشد که چون "ایدئولوژی‌های بسیاری از نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در قرن بیستم اغلب به مقدار قابل ملاحظه‌ای حاوی اعتقادات فرجام‌شناختی هستند... کاملاً روشن است که این اعتقادات، هم‌چنان در قرن بیست و یکم نیز نقش مهمی را در جهان اسلام ایفا خواهند نمود."

پس کاملاً مناسب است که پیام فرجام‌شناختی گروه‌هایی مانند طالبان در افغانستان، اخوان‌المسلمین مصر و فلسطین، ارتش آزادیبخش کوزوو، و شورشیان مسلمان داغستان در برنامه تحقیقاتی مداوم پیرامون مهدویت قرار گیرند. اعتقاد به عصرطلایی مسیحیت پس از سال 2001 فروکش می‌کند، اما سده اسلامی آینده از هم اکنون تا سال 2076 دوره‌های 77 ساله را آغاز کرده است.

پی نوشت ها :

1. Millennialism.
2. Eschatology.
3. Revelation.
4. Centennialism .
5. Renewer .
6. Messianism .
7. Anointed one .
8. deliverer .
9. Trinig .
10. Salvation.
11. Gogand Magog .
12. New Testament.
13. Mahdism in Islamic history.
14. Last Trumpet .
15. final Judgment .
16. Transcendent State.
17. این سخن با آنچه در روایات ما آمده که امام علیه السلام در میان مردم است (یأتی فرشهم) و از احوالات شیعه کاملاً با خبر ست(انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم) ناسازگار است. گرچه مفهوم کلام مؤلف در اینجا چندان واضح و روشن نیست. (مترجم)
18. Islamic mysties .
19. Gnosticism .
20. Neo Platonism .
21. kitchener .

ترجمه بهروز جندقی

ماهنامه انتظار موعود - شماره 17